

## جنایت جدید رژیم نژادپرست

در

## آفریقای جنوبی

از این شماره ، بحثی تحت عنوان در آفریقا چه میگذرد ؟  
آغاز می کنیم و در هر شماره ، شمارا از حوادثی که در قاره سیاهی -  
گذرد آگاه خواهیم ساخت ملاحظه این سلسله مقالات برای آگاهی  
از وضع برادران مسلمان در این قاره ضروری است...

شیخ عبدالله هارون ، پیشوای مذهبی مسلمانان آفریقای جنوبی که مردم آفریقا با  
باکوششهای وسیع اسلامی و مبارزات خستگی ناپذیری بر ضد رژیم نژاد پرست و غیر قانونی  
آفریقای جنوبی آشنا بودند ، چندماه پیش از طرف پلیس رژیم نژادپرست دستگیر شد و چهارماه  
در زندان بسر برد و سپس جسد بیجان او به خانواده اش تحویل گردید !  
شیخ عبدالله مردمجاهدی بود . که زندگی و عمر خود را وقف اسلام و نجات مردم قاره  
سیاه نموده بود او علاوه بر پیشوائی مذهبی مردم آفریقای جنوبی ، سردبیری  
هفته نامه اسلامی مسلم نیوز Muslim news را هم به عهده داشت این نشریه اسلامی که  
در ۱۲ صفحه بزرگ زبان انگلیسی ، هر هفته چاپ میشد ، در سراسر آفریقا منتشر میگردد .  
این روزنامه هر هفته چهار صفحه هم بطور فوق العاده بزبان اردو منتشر میساخت... این هفته نامه  
اسلامی اخیراً در دفاع از حقوق مردم فلسطین و بیت المقدس کمیته ای تشکیل داده بود و مقالاتی در  
باره فدائیان فلسطین و جنایات اسرائیل در سرزمینهای اشغالی منتشر میکرد . يك صفحه از این  
هفته نامه مخصوص بانوان بود .

... و شیخ عبدالله هارون ، با اتهام فعالیت های تخریبی و اقدام علیه امنیت رژیم نژادپرست و  
غیر قانونی آفریقای جنوبی دستگیر شد و در مدتی که در زندان بسر می برد ، نه تنها وکیل مدافع  
بلکه اعضاء خانواده او هم نتوانستند او را ملاقات کنند .

البته افراد زیادی توسط پلیس رژیم نژادپرست با اتهام فعالیت برای آزادی دستگیر شده  
و زندان میروند و بعد بطور عادی ، خبر و مرگ ناگهانی ، آنها در زندان اعلام میشود ، ولی  
لااقل به خانواده آنها قبلاً اجازه ملاقات داده میشود ، اما این مرتبه حتی اجازه ملاقات بهیچکس  
داده نشد و پس از چهارماه توقیف غیر قانونی ، ناگهان پلیس مرگ او را اعلام کرد ، در صورتیکه  
و شیخ عبدالله ، از سلامت کامل برخوردار بود و هیچگونه ناراحتی نداشت . البته ما نمیخواهیم

در مرگ مرد بزرگی که در راه آزادی میهن خود و نشر اسلام در قاره سیاه می کوشید، نوحه سرائی بکنیم ، بلکه فقط میخواهیم بانشر گزارش کامل این جنایت جدید رژیم نژادپرست، نشان دهیم که رهبران مذهبی مسلمان آفریقا در مبارزه آشتی ناپذیر خودشان علیه استعمار و نژادپرستی، حتی از جان خود میگذردند .

\* \* \*

ذیلا مقاله کوتاه دختر شیخ عبدالله ، دوشیزه شمیله هارون Miss Shamila Haron را که هم اکنون در انگلستان مشغول تحصیل است از ماهنامه اسلامی The Muslim ارگان انجمنهای اسلامی دانشجویان در انگلستان و ایرلند ترجمه و نقل می کنیم :

«پلیس حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی از مدت های پیش دنبال پدرم «امام عبدالله هارون» بود ، بطوریکه همچون سایه او را تعقیب میکرد و همه کارها و فعالیت هایش را تحت نظر داشت . پدرم سال پیش برای «حج عمره» به مکه رفت و در مراجعت ، توقف کوتاهی در لندن کرد و سپس به آفریقای جنوبی رفت . او بمن گفت که میخواهد کارهای خود را در آنجا سر و سامان بدهد و برای توقف مدت بیشتری به انگلستان برگردد و حتی از «کیپ تاون» Cape Town آفریقای جنوبی هم طی نامه ای اعلام داشت که من از تنهایی ناراحت نیاشم تا او برگردد .

ولی من کاملا اطلاع دارم که وضع او با پلیس بسیار سخت و مشکل بود و میدانم که او موقع مراجعت تاهنگام دستگیری در کیپ تاون بسر می برد ، در این مدت پلیس آفریقای جنوبی چندین بار بمنزل پدرم آمده و از او بازجویی کرده و سپس باو اخطار کرده اند که خود را با اداره مرکزی پلیس معرفی کند ! پلیس گفته های پدرم را ضبط میکند و البته پدرم هرگز ترس و هراسی نداشت ، زیرا او یک خادم واقعی جامعه ما بود . . . چند بار پلیس از پاسخیهای او ناراحت و خشمناک گردید ، ولی بالبخند و تبسم پدرم مواجه شد .

من خود ناظر بودم که پلیس بطور مرتب بمنزل مامی آمد و منزل ما را زیر نظر داشت ، و سرانجام پدرم در روز تولد پیامبر اگره (ص) دستگیر و توقیف نمود ، در صبح همین روز مبارک ، افراد پلیس به دفتر کار پدرم رفتند و او را با خود با اداره مرکزی پلیس بردند و سپس بمادرم اخطار کردند که حق ملاقات ندارد ، ولی مادرم بطور مرتب به زندان میرفت و برای پدرم غذا و لباس می برد ، اما پدرم هرگز ندید و معلوم هم نشد که غذا باو می رسانند یا نه؟ . در مدتی که پدرم در زندان بود ، هیچکس با او نتوانست ملاقات کند تا از رفتار پلیس با او آگاه شود ، ولی ما بعد فهمیدیم که پدرم ماه اول را در زندان روزه گرفته است و از وقتیکه من بیاد دارم پدرم هر هفته روزهای دوشنبه و سه شنبه را روزه می گرفت ، اما ما مطلع شدیم که او در نتیجه ضعف و شکنجه دیگر نمی توانسته است در زندان روزه بگیرد .

يك روز برابر ۱۳ ساله ام بزندان رفت تا با پدرم ملاقات کند و مادرم فکر میکرد که به فرزند کوچک او اجازه ملاقات خواهند داد ، اما پلیس اورا هم نپذیرفت و بند ما اطلاع یافتیم که پدرم در يك زندان انفرادی ، در شرایط سختی بسر می برده است .

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی فکر میکرد که میتواند پدرم را باشکجه و آزار از هدف و فعالیت بازدارد ولی او در زندان هم از اظهار عقیده خود باکی نداشت تا آنکه پلیس ناگهان اعلام کرد که پدرم در زندان در گذشته است ، در صورتیکه ، میدانیم او مرد سالم و نیرومندی بود و حتی برای یکبار هم در عمر خود به بیمارستان مراجعه نکرده بود .

من شنیده ام که دو هفته پیش از اعلام مرگ او ، رئیس پلیس به مادرم اطلاع داده است که او مریض است و دکتری برای معالجه او آورده اند و کتر چند قرص برای او داده است و دو بار دیگر هم در هفته بعدی چند قرص دیگر با او داده اند ولی معلوم نیست که این قرصها چه بوده و چرا پس از مصرف کردن آنها ، پدرم در گذشت !

پس از درگذشت پدرم ، پلیس ۲۴ ساعت موضوع را پنهان نگاه داشت و سپس بمنزل ما رفته و با مادرم خبر داد که شوهرش مرده است و او می تواند جسدش را بشرطی تحویل بگیرد که تشییع جنازه بعمل نیاید .

همه مردم او را بخاطر شجاعت و فداکاری و از جان گذشتگی در کارها ، بسیار تجلیل می کردند ، اغلب مردم دیگر ، در بازجوییهای پلیس در مورد فعالیتها بر ضد رژیم نژادپرست ، همه چیز را اعتراف میکنند ، ولی پدرم حاضر نشد در این مورد لب بسخن بکشد و من در نامه ای که توسط پدرم بطور مخفیانه از زندان بیرون فرستاده شده است ، خواندم که او نوشته است : برای او ترجیح دارد که دست از زندگی و زن و فرزند خود بردارد ولی آنچه را که پلیس رژیم نژادپرست میخواهد ، نکوید .

پس از مرگ او ، مردم علیرغم توصیه پلیس ، مفازه ها را بستند و بازار را تعطیل نمودند و در تشییع جنازه او شرکت کردند همه مردم « کیپ تاون » ، با تأسف و اندوه فراوان در مراسم تشییع شرکت نمودند ، زیرا آنها باور نمی کردند که شیخ عبدالله هارون ، در گذشته است ؛ در این تشییع حداقل سی هزار نفر شرکت داشته اند .

پدرم در تربیت من و خواهر و برادرم کوشش فراوان میکرد ، او حلال و حرام را بر ما روشن می ساخت و خود در اجرای دستورات اسلامی بسیار دقیق بود و ما اکنون که بزرگ شده ایم مقام و ارزش تعلیمات او را درک میکنیم .

البته بیشتر وقت پدرم صرف امور تبلیغی میشد ، او صبح تا ظهر مشغول کارهایش بود . موقع

ظهر پدرم برای صرف نهار بمنزل می آمد و بعد از نهار باز بدنبال کارهایش میرفت و موقع شب می آمد و بعضی شبها ، نیمه شب از دفتر کارش بمنزل بر میگشت و اگر نیمه شب هم مردم کاری داشتند و بسراغ اومی آمدند او بدنبال انجام کار آنها میرفت.

او هر شب در مسجد ، پس از نماز جماعت برنامه داشت. یک شب برای زنان و یک شب برای مردان صحبت میکرد و درس میداد ، روزهای دوشنبه هم با مورقنائی می پرداخت. و بعضی روزها هم سخنرانی عمومی داشت.

\* \* \*

پدرم پس از تحصیل مقدمات در آفریقا ، به مکه رفت و در آنجا علوم دینی و عربی یاد گرفت و بر زبان عربی مسلط بود... پس از مراجعت از مکه هم بمطالعه می پرداخت و قرآن و تفسیر و حدیث مطالعه میکرد ، کارهای او مطابق تعلیمات قرآن بود ، او همیشه در صحبتها و نصیحتهای خود از قرآن مجید شاهده می آورد .

پدرم همه وقت در اختیار مردم بود . او چون پیشوای مذهبی بود ، مورد اعتماد کامل عموم مردم قرار داشت و در راه ذوالقعدة برای انجام کارهای مربوط به حج ، خیلی کوشش میکرد تا میتواند سعی میکرد تا حجاج ابراحتی برای انجام فریضه حج بروند.

پدرم سردبیر مسلم نیوز تنهار و زنامه هفتگی و مرتب آفریقا بود ، و برای امرار معاش نمایندگی فروش یک تجارتخانه را داشت. پدرم عده زیادی از مردم آفریقای بت پرست را مسلمان کرده بود و پولیس همیشه از فعالیتها و نفوذ او بیمناک بنظر میرسید!

پدرم بمردم آفریقا راه زندگی را یاد می داد و به آنها آرامش می بخشید و همه مردم او را دوست می داشتند در روز عید فطر ، همیشه برای او پول و لباس و هدیه های دیگر میدادند و او بلافاصله همه آنها را بمردم نیازمندی بخشید. اوسمی داشت که به مردم عید فطر را بعنوان یک عید رسمی بشناساند و توصیه میکرد که مردم بکودکان خود در این روز هدیه بدهند و آنها را خورسند سازند تا خاطره عید فطر در ذهن آنها باقی بماند

من پدرم را خیلی دوست داشتم و آرزو میکردم که او را به بینم ولی ناگهان خبر در گذشت او بمن رسید!... نامه های من به پدرم ، توسط پلیس آفریقای جنوبی کنترل میشد و روزی بمن اطلاع داد که نباید در نامه های خود همه چیز را بنویسم و من منتظر بودم تا او بر گردد تا بتوانم آزادانه آنچه را که درباره نشر اسلام و آزادی میهنم در که میکنم ، با او باز گو کنم.

البته خبر مرگ پدرم مرا مأیوس ساخته است. این بدون شك خواست الهی بود و ما هر چه را که خداوند بخواهد قبول داریم و او را سپاسگزاریم. (۱)

(۱) : ترجمه و تلخیص از ماهنامه The Muslim شماره ۲ سال ۷ ، چاپ پاکستان .